

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یادداشت:

این نوشته هفته قبل به زبان انگلیسی در بخش زبانهای خارجی پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" به نشر رسید، اینک ترجمه فارسی آن را که به وسیله همکار جوان ما آقای "کوشا" صورت گرفته تقدیم می داریم.  
پورتال AA-AA

نویسنده: پروفیسور گاری لوپ  
مترجم: متین کوشا

## "اوباما" و گورستان امپراطوری ها (افغانستان) افغانستان در معرض موج تازه ای از جنگ و اشغالگری

### CounterPunch

<http://www.counterpunch.org/leupp12262008.html>

طبق گزارش، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا، مایک میولن به رئیس جمهور انتخابی آینده امریکا «بارک اوباما» سفارش کرده است که دولت امریکا نیروهایش را در افغانستان از سی و دو هزار در حد فعلی به شصت هزار نفر افزایش بدهد. این افزایش تعداد نفرات ارتش طبق اظهار آقای «رابرت درای فوز» در نوشته اخیرش، حدود (۲۰۰۰۰) بیشتر از آن رقمی است که بارک اوباما در جریان مبارزات انتخاباتی اش (۱۰۰۰۰) وعده داده بود. بارک اوباما که علاقه مند و سرگرم تمرکز دادن "جنگ ضد دهشت افگنی" در افغانستان است، به احتمال قوی این پیشنهاد دریاسالار مایک میولن را بپذیرد. در حال حاضر در حدود (۳۱۰۰۰) سرباز غیر امریکایی تحت فرماندهی ناتو در چوکات نیروی بین المللی یاری امنیتی (ISAF) در افغانستان مصروف نبرد برضد طالبان و سایر «شورشیان» اند. (۸۰٪ این نیروها از کشور های انگلیس، جرمنی، فرانسه، کانادا، ایتالیا، هاند، پولند، آسترا لیا و ترکیه تشکیل میشود.) افکار عامه درین کشورها (به جز آسترالیا) برضد تمدید ماموریت سربازان کشور شان در افغانستان است.

با افزایش ۳۰۰۰۰ نفری ارتش امریکا، به علاوه نیروهای موجود در صحنه، تعداد مجموعی نیروهای نظامی اشغالگر در افغانستان به (۹۳۰۰۰) سرباز بالغ خواهد شد. به استثنای البانیا و آذربایجان که تعداد اندکی سرباز در افغانستان دارند، همه کشورهای که در اشغال افغانستان سهم دارند، از لحاظ تاریخی مسیحی اند که این فکر را نزد افغانها تقویه میکند که ملت مسلمان شان تحت حمله کفار قرار گرفته است. در دهه هشتاد قرن گذشته مجاهدین تحت حمایت اداره ریگان، رژیم سیکولار (غیر مذهبی) مورد حمایت شوروی ها در افغانستان را به مثابه تحدیدی به شئون مذهبی و راه ورسم زندگی شان تلقی میکردند. اردوی بیش از صد هزار نفری شوروی ضمن بهره مندی از خطوط تدارکاتی آنسوی مرز متصل به خاک افغانستان در قلمرو اتحادشوروی و موجودیت عساکر ازبک و تاجک در ترکیب ارتش شوروی که زبانهای محلی را تکلم کرده و با فرهنگ بومی آشنایی داشتند، نتوانست که چریکهای نامنظم مورد حمایت "CIA" را سرکوب کرده و سلطه خود را بر افغانستان بگستراند.

آنطور که آقای « مایکل بیردان » در نوشته عالمانه اش در نشریه (Foreign Affairs) در نومبر ۲۰۰۱ تحت عنوان " افغانستان گورستان امپراطوری ها " توصیف میکند، هیچ یکی از کشور گشایان و استیلاگران، از اسکندر کبیر در قرن سوم قبل از میلاد گرفته تا امپراطوری بریتانیا در قرن نوزدهم، نتوانستند که مردمان سرسخت و آزاده افغان را شکست بدهند.

آقای بیردان به استناد " لویی دوپری " مؤرخ برجسته و افغانستان شناس امریکایی مینویسد که چگونه اشتباهات چهارگانه انگلیس در افغانستان منجر به فاجعه ( شکست ننگین ) انگلیس در بین سالهای ۸۱- ۱۸۷۸ شد (دوران تجاوز دوم انگلیس به افغانستان و دفع آن). این اشتباهات چهارگانه انگلیسها قرار ذیل اند:

— اشغال سرزمین افغانستان به وسیله عساکر بیگانه.

— به قدرت رسانیدن حکام منفور و بدنام.

— برخورد خشن در مقابل دشمنان محلی.

— پرداخت مستمري ناچیز به متحدین محلی.

آقای مایکل بیردان به رسم نتیجه گیری از این اشتباهات انگلیس در افغانستان، در سال ۲۰۰۱ در اوایل حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان چنین مینگارد: " این نشانه بصیرت و خردمندی زمامداران امریکا خواهد بود هرگاه آن اشتباهات انگلیس را امروز مدنظر بگیرند. " باز، وقتی آقای بیردان این مقاله را مینوشت، امریکا تازه ماجراجویی خود را در افغانستان آغاز کرده بود و جنگ عراق — بر بنیاد دروغ — تنها بارقه ای بود در چشمان « دیک چنی » معاون بوش.

اوباما که اغلباً به حیث فردی فاقد دانش مربوط به امور بین المللی انگاشته شده و به دلیل انتخاب افراد حرفه یی سیاست خارجی ( افراد خطاکار ) به وسیله همه این ( خطاکاران ) ستایش میشود، آیا واقعاً معتقد است که او در افغانستان — کشوریکه بسیاری دیگر در آنجا شکست خورده اند — پیروز میشود؟

اینجا ما با یک پررویی جهالتی تاریخی مواجهیم: ادعایی گستاخانه که " بلی ، ما میتوانیم " با یک اداره مرکز — متمایل به راست بهتر از اداره راست افراطی جمهوریخواه، به قدر کافی افغانستان را در راستای اهداف عمده (امپریالیستی) امریکا در منطقه، با ثبات سازیم!

چنین مینماید که « اوباما » باور دارد که امریکا میتواند جنگجویان و مخالفان حضور قوای خارجی و متحدین محلی شان را در افغانستان شکست داده و رژیم کاملاً فاسد جنگسالاران اتحاد شمال را — که حامد کرزی رئیس سمبولیک آنست — ثبات بخشیده و آمد و شد طالبان را در دوسوی مرز قطع کند. مهمتر از همه، امریکا میتواند پروژه خط لوله نفت و گاز را به پایه اکمال برساند — پروژه ایکه از بحیره کسپین تا ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، هند و تا بحر هند امتداد داشته و روسیه و ایران را بایکوت کند. قرارداد این پروژه در سال ۲۰۰۲ امضاء شد، ولی وضعیت ناامن افغانستان مانع از اعمار آن گردید.

از دیدگاه من جنگ عراق کمتر " جنگی برای نفت " است که به وسیله کمپنی های بزرگ نفتی دامن زده شد. این جنگ بیشتر به خاطر مطرح شدن مجدد آسیای جنوب غربی در چوکات تفوق جیوپولیتیک درازمدت امریکا و اسرائیل، طراحی شده به وسیله ایدئولوگهای نومحافظه کار امریکا، راه اندازی شد. ولی این جنگ برای منافع امپریالیسم امریکا فاجعه آمیز بود و طبقه حاکمه این کشور را به طرف تشنیت سوق داد. این جنگ وضعیت خارق العاده ای را در جامعه امریکا ایجاد کرد که در آن یک جناح طبقه حاکمه را مجبور ساخت تا به منظور بهبود اوضاع، روی فردی امریکایی افریقایی تبار با اسم « بارق حسین اسامه » { اوباما - م } ( که منتقدین دست راستی اش او را به سوسیالیست بودن متهم میکنند ) سرمایه گذاری کند. در حالیکه انتظار خروج فوری عساکر امریکایی از عراق در تحت یک اداره مرکز گرای متمایل به راست نمیرود، فکر میشود که توجه اساسی در رقابت بر سر نفت و گاز آسیای میانه معطوف خواهد شد. و معنی آن عبارت است از حد معینی از کنترول بالای افغانستان که و اشنگتن از زمان تجاوزش در ۲۰۰۱ تا حال از آن بی بهره بوده است.

به باور برخی از مشاورین اوباما در امور بین المللی، جنگ عراق بیشتر از جنگ افغانستان توجه امریکا را از اهداف دیگر منحرف ساخته است. مشکل فقط این نیست که جورج بوش " قبل از یافتن بن لادن " ویا قلع و قمع بقایای گروه بدنام القاعده، عساکر امریکایی را از عراق به افغانستان فرستاد. مشکل اینست که او از حادثه یازدهم سپتمبر بجای یک مورد درمورد دیگری استفاده برد. جورج بوش متعاقب سرنگونی طالبان به اشغال عراق پرداخت، بجای آنکه ازین فرصت قویاً در تطبیق برنامه هژمونستی امریکا برای کنترول آسیای میانه روی مخازن نفت و گاز حوزه بحیره کسپین سود جوید.

بارک اوباما احتمالاً بخواهد با استفاده از نیروی بیشتر به کار افغانستان برسد. این رسیدگی لزوماً به معنی زدودن ذهنیت طالبان مبنی بر اجبار زنان به پوشیدن برقع نیست. ( آن ذهنیت " عرف " قبل از طالبان در جامعه افغانی وجود داشت و مسأله حجاب در جوامع دیگری از جمله در عربستان سعودی که دولت طرفدار امریکایی دارد، نیز مطرح هست ). امریکا و نیروهای آیساف تحت فرمان ناتو نیاز ندارند تا در افغانستان به منظور حفظ پایگاه های دایمی ( به خاطر محاصره چین ) ویا به خاطر احداث و حفاظت خطوط لوله نفت و گاز دست به انقلاب اجتماعی بزنند. آنچه

آنها به انجام آن ضرورت دارند عبارت است از سرکار نگهداشتن یک رژیم دست نشانده با اختیارات خیلی محدود و آوردن حد معینی از ثبات که در متن آن اهداف شان برآورده شود.

ولی حتی پرداختن به آن حدی از کار نیز خیلی دشوار به نظر میرسد. قرار اطلاع، این دشواری را سفیر بریتانیا در افغانستان ( Sir Sherard Cowper-Coles ) در سپتامبر ۲۰۰۸ طی صحبتی با معاون سفیر فرانسه در کابل آقای «فرانسس فیتو» چنین برجسته ساخت: "نیروهای خارجی بخاطر نجات رژیمی میکوشند که بدون آنها سقوط خواهد کرد... آنها جریان خروج نیروها را به تأخیر انداخته و خروج نهایی از بحران را - که شاید خیلی سریع و دراماتیک باشد - پیچیده میسازند... در کوتاه مدت ما باید کاندیدهای ریاست جمهوری امریکا را ترغیب کنیم که از فرو رفتن بیشتر در باتلاق افغانستان خود داری کنند... استراتژی امریکا در افغانستان محکوم به شکست است." این اظهارات یک دیپلمات بلند پایه کشوریست که در کنار امریکا در جنگ افغانستان وسیعاً سرمایه گذاری کرده است. فرمانده عالی ارتش بریتانیا در افغانستان بریگدیر جنرال «مارک کارلتون سمیت» نیز در ماه اکتوبر ۲۰۰۸ صریحاً بیان داشت: "ما برنده این جنگ نخواهیم بود."

حامد کرزی مکرراً به خاطر میزان بالای تلفات غیر نظامیان در نتیجه بمباران امریکایی اعتراض کرده، به منظور ختم شورش ها، خواهان مذاکره با طالبان شده (علیرغم ناخوشنودی امریکا) و تعهد نموده که در صورت موافقت ملا عمر به شرکت در مذاکرات صلح، امنیت و سلامت وی را تأمین کند. او همچنان خواهان تعیین معیاد خروج عساکر خارجی از افغانستان شد (اگرچه کمتر توجه رسانه ها را جلب کرد). او در ماه نومبر اظهار داشت که "این جنگ برای هفت سال ادامه یافت... این برای افغانها بیشتر ازین قابل درک نیست که چرا یک نیروی کوچکی مثل طالبان میتواند به موجودیتش ادامه داده، رشد کرده و حملاتی را به راه اندازد."

در حالیکه رهبر به ظاهر مستقل افغانستان (کرزی) - این بازیچه که از نقش بازیچه بودنش ناراض است - چنین حرف هایی را میزند، اوپاما و جنرال های آینده اش در حال برنامه ریزی افزایش چشمگیر نیروهای نظامی خارجی به افغانستان برای مدت زمان نامعلوم اند. (باری، افغانستان در ماه اکتوبر ۲۰۰۹ انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد کرد. زلمی خلیل زاد یک سیاستمدار نو محافظه کار امریکایی افغانی الاصل، زمانی کارمند شرکت یونیکال، تاج بخش در ۲۰۰۲، سفیر امریکا در افغانستان، عراق و سازمان ملل، شاید کاندید این پست باشد.)

اوپاما میخواهد که کار را در افغانستان که عبارت از جنگ واقعی به خاطر نفت تحت پوشش «جنگ علیه تروریسم» است، به پایه اکمال برساند. وظیفه ناتمام فعلی که تا حالا خیلی "به آسانی" پیشرفته، تنها جان ۶۲۹ سرباز امریکایی (۱۵۴ در سال جاری، ۱۱۷ در ۲۰۰۷ و ۹۸ در سال ۲۰۰۶) مزید بر (۴۱۰) سرباز متحدین امریکا را گرفته است. ولی خون های ریخته شده، گنج و ثروت برباد رفته در افغانستان در دهه هشتاد قرن بیستم فاکتور کلیدی ایست در امر سقوط و تجزیه اتحاد شوروی قدرتمند. در حالیکه اوپاما سربازانش را به طرف گورستان سوق میدهد، امپراطوری امریکا که از دهه ها بدینسو در بحران بیسابقه و کم نظیر به سر میبرد، چگونه پاسخ خواهد داد؟ مادامیکه کاندید تغییر و امید (اوپاما) فرمانده عالی جنگی گسترش یابنده و رو بتزاید میشود، چگونه طرفداران ضد جنگ وی عقاید سیاسی شان را ارزیابی مجدد میکنند؟

یادداشت:

پروفیسور گاری لوپ سمیت استادی تاریخ و همکار استاد در بخش الهیات را در دانشگاه امریکایی (Tufts) دارد. موصوف مؤلف چندین اثر بوده و در عین حال در سایت "کونتر پنچ" در شرح وقایع خونین جنگ در عراق، افغانستان و بوگوسلاویا سهم داشته است.